

بچه‌ها بنتری



سال ششم • آذر ۹۶ • شماره ۶۹
ماهنامه ویژه کودکان نابینا و کم بینا



در ماه آذر بخوانید

- ۲ درس بزرگ خواهر کوچولو
- ۵ الاکلنگ
- ۶ مورچه و پلیس
- ۷ برج آزادی
- ۹ پرنده و گرگ صحرائی
- ۱۱ تو باید شیر باشی!
- ۱۳ چرا زود بخوابیم؟
- ۱۴ زبان و طعم غذاها
- ۱۶ ماشین‌های ساده
- ۱۸ حیوانات قطب
- ۲۱ ایران، اولین است
- ۲۲ فکر کن و بگو
- ۲۴ شادمانه
- ۲۶ پاسخ چیستان‌های آبان

درس بزرگ خواهر کوچولو

بعد از ظهر بود، خانهای ما ساکت بود زیرا همه سرگرم انجام کارهای مدرسه بودیم و مامان هم سرگرم کارهای خانه بود که خواهر کوچولو با گریه وارد خانه شد. او برای بازی با دختر همسایه به خانهای آنها رفته بود. همه کتاب و دفتر را زمین گذاشتند و به طرف خواهر کوچولو رفتند. پس از اینکه چند دقیقه از ته دل گریه کرد گفت که دختر همسایه، یکی از عروسک‌هایش را به او نداده و با هم دعوا و بعد هم قهر کرده‌اند.

مامان طبق معمول اول کمی او را دل‌داری داد، نوازش کرد و بوسید و بعد هم برایش از بدی‌های قهر کردن صحبت کرد و گفت که خداوند دوست ندارد کسی با کسی قهر کند. بعد هم با

صحبت‌های شیرین و آرامشبخش خود او را راضی کرد که
زودتر با دوستش آستی کند.

دو سه روزی از این ماجرا نگذشته بود که یک روز دو نفر از
همسایه‌ها بر سر جای پارک ماشین با هم بحث که نه! بهتر است
بگویم دعوایشان شد. آن‌ها حرف‌های خوبی به هم نگفتند و
متأسفانه همه‌ی همسایه‌ها و حتی کودکان کم سن و سال هم
شاهد این دعوا بودند و حرف‌های نامناسب آن دو را هم
شنیدند.

از آن روز به بعد این دو همسایه، با هم صحبت نمی‌کردند.
روزی ما برای رفتن به خانه‌ی عمو از خانه بیرون آمدیم تا بابا
ماشین را از پارکینگ بیرون بیاورد. دو همسایه را دیدیم که از
کنار هم رد شدند ولی حتی به هم سلام نکردند. وقتی توی

ماشین نشستیم، خواهر کوچولو رو به مامان کرد و گفت: «مامان! آیا بزرگ‌ترها نمی‌دانند که خدا آدم‌های قهر را دوست ندارد؟» همه با تعجب به هم نگاه کردند. مامان گفت: «دخترم! همه این موضوع را می‌دانند. مگر چه شده؟»

خواهر کوچولو گفت: «اگر قهر ما بچه‌ها کار خوبی نیست، قهر بزرگ‌ترها کار خوبی است؟ چرا دو همسایه‌ی ما آشتی نکرده‌اند.» بابا به محض شنیدن این جمله، دور زد و برگشت. وقتی وارد کوچه‌ی خودمان شدیم، بابا پیاده شد، زنگ خانه‌ی هر دو همسایه را زد و آن‌ها را کنار ماشین آورد. سپس از خواهر کوچولو خواست حرفش را برای این آقایان تکرار کند. هر دو همسایه که از خجالت صورت‌شان سرخ شده بود، سرشان را پایین انداختند. یکی از آن دو گفت: «دخترم! تو بچه

نیستی، تو یک معلم بزرگی.» سپس به طرف همسایه‌ی دیگر رفت، صورت او را بوسید. دومی هم گفت: «خدا این دختر گل را برای شما حفظ کند که درس بزرگی به ما داد. ما کودکانه این دختر!»

[[قاصدک]]

الاکلنگ

تاب، تاب، تاب، تاب بازی

پارک پُره اسباب بازی

الاکلنگِ پارک ما رو دیدی؟

صدای دنگ و دنگشو شنیدی؟

من این طرف، پایین و بالا

تو آن طرف، برو بیا

بالا که رفتی، همه جا رو ببین
پایین که رفتی، پا بکوب روی زمین
مزه داره الاکلنگ سواری
خنده داره، بهتر از این چه کاری؟

«مصطفی رحماندوست»

مورچه و پلیس
مورچه کوچولو می خواد
رد بشه از خیابون
می ترسه که یه ماشین
«ویژری» بخوره به اون
می ره سراغ پلیس
آقای پلیس با خنده

با اون سوت بلندش
راه رو براش می‌بنده
با همدیگه رد می‌شن
از وسط خیابون
مورچه می‌گه تشکر
ای پلیس مهربون

«رودابه حمزه‌ای»

برج آزادی
از برج آزادی
تهران ما پیداست
این شهر رؤیایی
غمگین ولی زیباست

لم داده بر البرز
آشفته و خسته
چون غول زیبایی
چشمان خود بسته
آب و هوایش خوش
خاکش هنرپرور
اما دلش تنگ است
مانند یک مادر
دلتنگ یک راز است
دلتنگ یک آغاز
یک آسمان، آبی
یک پنجره پرواز

برج آزادی برج بزرگی که در وسط میدان آزادی تهران ساخته شده است.

تهران شهر تهران، پایتخت کشورمان ایران است.

البرز رشته کوه البرز که بزرگ‌ترین قلّه‌اش دماوند است، در افسانه‌ها گفته شده که فریدون، ضحاک ماردوش را در این کوه به بند کشیده است. همین‌طور گفته‌اند البرز همان کوه قاف است که سیمرغ در آنجا لانه داشته و زال را هم در بالای همین کوه بزرگ کرده است.

[[اسدا... شعبانی]]

پرنده و گرگ صحرائی

سال‌ها پیش، پرنده‌ی آبی (دریایی) پرهای خاکستری تیره داشت. او که در ساحل دریا زندگی می‌کرد، آرزو داشت

پرهایی به رنگ آبی دریا و به روشنی آب داشته باشد. این آرزویی بود که دوست داشت به آن برسد، پس هر روز در آب دریا شیرجه می‌زد با این آرزو که آب، بال‌های او را به رنگ آبی دریاورد.

روزی وقتی پرنده‌ی بیچاره از دریا بیرون آمد، دید حتی یک پر هم برایش باقی نمانده است. با این همه، او دست بردار نبود. پرنده به کار همیشگی خود، یعنی شیرجه زدن در آب و دعا برای آبی شدن پرهایش ادامه داد. وقتی پره‌های او دوباره درآمد و رشد کرد، آبی آبی شده بود درست به رنگ آبی دریا و به روشنی آب.

وقتی گرگ صحرائی، پرنده‌ی آبی را با آن پره‌های زیبا دید، خیلی تعجب کرد و فکر کرد خوب است او هم به رنگ آبی در بیاید. پرنده‌ی آبی برای گرگ تعریف کرد که چگونه پره‌هایش

آبی شده است. گرگ هم هر روز در آب دریاچه حمام و دعا می‌کرد تا رنگ پوستش آبی شود.

بعد از مدتی، گرگ هم آبی شد. گرگ که حالا خیلی مغرور شده بود، شروع کرد به این طرف و آن طرف رفتن تا همه او را ببینند و تحسینش کنند. او مرتب دور خودش می‌چرخید تا مطمئن شود که پوست تنش هنوز آبی است و تغییر نکرده. یک روز وقتی دور خودش می‌چرخید، محکم به یک درخت خورد و بیهوش شد. وقتی به هوش آمد، پوست تنش به تیرگی تخته سنگ‌ها شده بود. این رنگ تا امروز هم تغییر نکرده است.

[[محمد شمس]]

تو باید شیر باشی!

مردی روباهی مریض و رنجور را دید. از آفرینش خداوند، تعجب کرد و با خود گفت: «این روباه ضعیف، چگونه زندگی‌اش

را می گذراند؟ چگونه غذا به دست می آورد؟» او متحیر و غرق در فکر نشسته بود که شیری از دور پیدا شد. شیر که شغالی را شکار کرده بود، مشغول خوردن شکارش شد. وقتی سیر شد، از آنجا رفت. روباه باقی مانده‌ی غذای شیر را خورد.

روز بعد نیز همین اتفاق افتاد. روباه در انتظار روزی، در گوشه‌ای نشسته بود و شیر، شکاری را آورد و خورد. بعد از ساعتی، روباه خود را با کمی ته مانده‌ی شکار شیر سیر کرد. ایمان قلبیِ مرد به قدرت خداوند، بیشتر شد. تصمیم گرفت از آن به بعد برای به دست آوردن روزی تلاش نکند. با خود گفت: «مانند مورچه گوشه‌ای می‌نشینم زیرا فیل‌ها هم با زور، روزی به دست نیاورده‌اند.»

مرد چند روزی به امید نزول روزی از آسمان، کوششی نکرد

اما هیچ کس به او توجه نکرد، نه دوست و نه دشمن. دیگر از شدت ضعف و گرسنگی، توان راه رفتن نداشت. رنگ و رویش زرد شده بود. نالان گفت: «انسان باید مانند شیر تلاش و کوشش کند تا دیگران از بازمانده‌ی غذایش استفاده کنند و نباید خود را مانند روباه، به گوشه‌ای بیندازد و منتظر باقی‌مانده‌ی غذای دیگران باشد. مردان واقعی، از دست رنج خود بهره می‌برند و دیگران را یاری می‌کنند.»

[[ابوالفضل هادی منش]]

چرا زود بخوابیم؟

در هنگام خواب، بدن ما کوچولوها بهتر رشد می‌کند. پدر و مادر و بقیه به حد کافی بزرگ شده‌اند پس به خواب کمتری نیاز دارند. مغز ما زودتر از بزرگ‌ترها خسته می‌شود. وقتی

می‌خوابیم، مغز استراحت می‌کند و آهسته‌تر کار می‌کند. بزرگ‌ترها ۷ تا ۸ ساعت خواب برای‌شان کافی است ولی ما بچه‌ها باید بیشتر از بزرگ‌ترها بخوابیم. خواب مناسب و کافی در طول شب، میزان رفتارهای نامطلوب را هم کاهش می‌دهد. بچه‌ها! می‌خواهم زودتر بزرگ شوم پس شب‌ها زودتر به رختخواب می‌روم. برای اینکه ضریب هوشی خواهر و برادرم که به مدرسه می‌روند نیز بیشتر شوند و بهتر درس‌هایشان را یاد بگیرند، آن‌ها هم زودتر می‌خوابند.

«صبا ندافیان»

زبان و طعم غذاها

اگر در آینه به زبان‌تان نگاه یا آن را با انگشتان خود لمس کنید، روی زبان تعداد زیادی برجستگی کوچک می‌بینید. این

برجستگی‌ها، گیرنده‌های چشایی هستند و تعدادشان حدود ۳ هزار عدد است.

فقط موادی قابل چشیدن هستند که به صورت محلول باشند. هنگام خوردن، بزاق دهان مواد شیمیایی غذا را در خود حل می‌کند. اتم‌های بسیار ریز این مواد با پرزهای ریز گیرنده‌های چشایی تماس پیدا می‌کنند و احساس طعم ایجاد می‌شود. هرچه حرکت این اتم‌ها سریع‌تر باشد، حس طعم بیشتر خواهد بود. به همین دلیل است که غذا وقتی گرم است، طعم بیشتری دارد.

گیرنده‌های چشایی می‌توانند شیرینی، شوری، تلخی و ترشی را تشخیص دهند. انتهای زبان به تلخی و نوک زبان به شیرینی حساس‌تر است.

[[سپیده عندلیب و حسین یاسینی]]

ماشین‌های ساده

آیا دوست دارید کارهای سخت انجام دهید یا آنکه دوست دارید چیزی پیدا کنید که انجام کارها را برای‌تان آسان‌تر سازد؟ ماشین‌ها همین کار را انجام می‌دهند. ماشین، چیزی است که برای ما کار انجام می‌دهد. وقتی ما نیروی اندکی به یک ماشین وارد می‌کنیم (نیروی ماهیچه‌ای)، در عوض نیروی بیشتری به دست می‌آوریم. ماشین‌ها خیلی بزرگ نیستند و ساختمان پیچیده‌ای ندارند. بعضی از آن‌ها ساده و ابتدایی‌اند. اهرم برای بلند کردن یک چیز سنگین، از اهرم استفاده کنید. اهرم از یک میله‌ی ساده‌ی بلند تشکیل شده است که آن را روی محلی به نام تکیه‌گاه قرار می‌دهید. وقتی اهرم را به کار

می‌برید، یک سر آن را زیر باری که می‌خواهید جابه‌جا کنید، قرار دهید و سپس سر دیگر آن را پایین بیاورید.

هرچه تکیه‌گاه به نیروی مقاوم یا همان بار نزدیک‌تر باشد، نیروی کمتری برای بلند کردن یا جابه‌جا کردن آن لازم است. الاکلنگ نوعی اهرم به‌شمار می‌رود که تکیه‌گاه آن درست بین نیروی محرک و نیروی مقاوم قرار دارد. وقتی شما در یک سمت الاکلنگ می‌نشینید، به آسانی می‌توانید شخصی را که در سمت دیگر الاکلنگ نشسته است بلند کنید.

سطح شیب‌دار سطح شیب‌دار، نوعی ماشین ساده است که از یک تخته‌ی صاف تشکیل شده است و می‌توانید بار سنگینی را روی آن حرکت دهید و بالا ببرید. بنابراین، به‌جای آنکه بار سنگین را بلند کنید، به آسانی می‌توانید آن را روی سطح

شیب‌دار سُر دهید.

[[مجید عمیق]]

حیوانات قطب

آب‌های قطب شمال و جنوب، زیستگاه طبیعی منحصر به فردی هستند. این آب‌ها کاملاً منجمد نیستند و دمای آن‌ها صفر درجه‌ی سانتیگراد است. آب در چنین دمای یخ می‌زند ولی املاح محلول در آن، حرکت همیشگی آب بر اثر وزش باد، امواج و جریان‌های دریایی، نقطه‌ی انجماد آب این مناطق را به منفی ۵ درجه‌ی سانتیگراد یا حتی پایین‌تر می‌رساند.

برای مقاومت در برابر این سرمای زیر صفر، جانوران خون گرمی مثل فک‌ها و پرندگان، پوشش ضخیمی از مو یا پر دارند. این جانوران همچنین زیر پوست‌شان لایه‌ی ضخیمی از

چربی دارند که حرکت بدنشان را حفظ می‌کند. آب‌های مناطق قطبی بسیار سردند. با این حال، موجودات بسیاری در آن‌ها زندگی می‌کنند.

جوجه پنگوئن بیشتر پنگوئن‌ها در جزایر سنگی، یخ‌های شناور یا در قطب جنوب تولید مثل می‌کنند. در این مناطق برای ساختن لانه به جز حفره‌ای در میان خاک سرد و مواد کمی مانند ترکه و برگ، چیز دیگری وجود ندارد. جوجه پنگوئن‌های بسیاری در این شرایط از تخم بیرون می‌آیند. با این حال، آن‌ها زیر لایه‌ی پرپشت پرهایی که حجم بدن جوجه‌ها را دو برابر اندازه‌ی واقعی‌شان نشان می‌دهد، به‌خوبی محافظت می‌شوند.

آن‌ها هنگام وزش تندبادها و طوفان‌های دریایی، به‌صورت

گروهی دور هم زندگی می‌کنند. جوجه‌های قوی‌تر، خودشان را به میان جمع، جایی که امکان زنده ماندن بیشتر است می‌رسانند. جوجه‌های ضعیف‌تر که در حاشیه‌ی گروه می‌مانند، به‌طور غم‌انگیزی منجمد می‌شوند. آن‌ها حتی پس از مرگ نیز در برابر سرما از سایر جوجه‌ها محافظت می‌کنند.

ماهی مرکب انواع ماهی‌های مرکب، فراوان‌ترین جانوران اقیانوس هستند. آن‌ها در آب‌های وسیع در گروه‌های چندین هزارتایی شنا می‌کنند. ماهی مرکب جزو جانوران نرم‌تن و از خویشاوندان هشت‌پاست. این ماهی‌ها شکارچیان فعال و تیزبینی هستند و از طعمه‌های کوچکی مانند عروس دریایی، بچه ماهی‌ها، خرچنگ‌ها و میگوها تغذیه می‌کنند.

ماهی‌های مرکب، خود قربانی شکارچیان بزرگ‌تری مانند

فک‌ها، ماهی‌های صیاد، دلفین‌ها و نهنگ‌ها می‌شوند. به این ترتیب، ماهی مرکب عضو مهمی از زنجیره‌ی غذایی دریاهاست. «صدیقه ابراهیمی و مهرزاده میناثراد»

ایران، اولین است

* اولین مردمانی که نخ را کشف کردند و موفق به رسیدن آن شدند، ایرانیان بودند.

* اولین مردمی که در جهان سکه ضرب کردند، ایرانیان بودند.

* اولین کسانی که عطر را برای خوشبو شدن بدن ساختند، ایرانیان بودند.

* اولین مردمی که کشتی ساختند، ایرانیان بودند که این اقدام را به فرمان یکی از پادشاهان زن ایرانی انجام دادند.

*** اولین ارتش سواره نظام در دنیا در ایران ابداع شد که ۱۱۵ سرباز داشت.**

*** اولین ملتی که حروف الفبا را ابداع کردند، ایرانیان بودند. این ابداع ۷ هزار سال پیش انجام شد.**

*** اولین کسانی که زغال سنگ و مقیاس سنجش اجسام را کشف کردند، ایرانیان بودند.**

«ناصر نثار»

فکر کن و بگو

*** هم موج دارش هست**

هم لخت و صاف آن

هم می شود بسته

هم می شود افشان

* دو چراغ روشن
هم تو داری هم من
شب که هستی بی هوش
هر دو باشد خاموش
* به سقف‌ها مون آویزونه
پره‌ها شو می چرخونه
ها می کنه به گرما
گرما می ره از این جا
* خوش طعم و بو، سفیده
قُل زده، قد کشیده
بچه‌ی شالیزاره
تو سفره‌ی ناهاره
* این تند و تیز و دُم دراز

نه فلفله، نه یک پیاز
دوای درده حبه‌هاش
به فکر بوی اون نباش
* اولِ کار، ریزه و گسِ
دومِ کار، ترش و ملسِ
آخر کار شیرینه
کشمشِ نازینه

پاسخ‌ها را در ماه دی بخوانید

شادمانه

😊 اولی: «به نظر تو صدای من خوب است؟» دومی: «بله،
می‌توانی از آن استفاده کنی.» اولی: «چطور؟» دومی:
«هیچی، می‌توانی از هر نفر ۵۰ تومان بگیری و نخوانی.»

😊 به نادانی یک توپ فوتبال نشان دادند و پرسیدند: «این چیست؟» گفت: «شترنج گرد!»

😊 دیوانه‌ی اولی: «می‌دانی چطور می‌توان موبایل را روشن کرد؟» دیوانه‌ی دومی: «با فندک.» اولی: «نخیر، با کبریت!»

😊 ساده لوحی در مسابقه‌ی بیست سؤالی شرکت کرد. دوستانش از پشت صحنه به او گفتند که جواب، برج ایفل است اما زود نگو تا معلوم نشود می‌دانی. ساده لوح پرسید: «در جیب جا می‌شود؟» گفتند: «نه.» ساده لوح گفت: «فهمیدم، حتماً برج ایفل است.»

😊 دو شکارچی با هم صحبت می‌کردند. اولی: «اگر خرس به تو حمله کند، چه کار می‌کنی؟» دومی: «با تفنگ شکارش می‌کنم.» اولی: «اگر تفنگ نداشته باشی، چه کار می‌کنی؟» دومی: «می‌روم بالای درخت.» اولی: «اگر آنجا درخت نباشد، چه کار

می‌کنی؟» دومی: «خوب، پشت یک صخره پنهان می‌شوم.»
اولی: «اگر صخره نباشد، چه کار می‌کنی؟» دومی: «توی
گودالی دراز می‌کشم.» اولی: «اگر گودال هم نبود، چه کار
می‌کنی؟» دومی با عصبانیت گفت: «بگو ببینم، تو طرفدار من
هستی یا طرفدار آن خرس؟»

😊 سرباز: «جناب سروان! سه روز مرخصی می‌خواهم.» سروان:
«تو که هفته‌ی پیش، سه روز مرخصی گرفتی و گفتی بابایم
مرده!» سرباز: «درست است قربان! با این سختی کاری که ما
اینجا داریم، فکر نمی‌کنم تا آخر دوره‌ی خدمتم کسی از
فامیل‌هایم زنده بماند.»

پاسخ چیستان‌های آبان

کانگورو، روغن، ستاره‌ی دریایی، دریا، قلّه‌ی کوه، صدف، آینه



Bacheh-ha Boshra



Managing Director: Nasrin Atyabi
Address: P.O. BOX 17775/388 Teh.Iran
Fax: +9821 33102666
Cell Phone: +98 912 307 0328
Website: www.kamna.ir

چاپ برقی تهران، تهران ایران، تهران ۱۹۴۵۹ پور، پلاک ۳۸
تلفن: ۳۳۱۰۲۶۶۸ / ۳۳۵۱۱۸۸۶-۳
تلفکس: ۳۳۱۰۲۶۶۶ همراه: ۳۳۱۰۲۶۶۸ P+۹۱۲
تهران، خیابان ولیعبدالله

ماهنامه ویژه کودکان نابینا و کم بینا

صاحب انتشار و مدیر مسئول: نسرين اتيابي
انور هني، حسين يوسفی فرزادى
ويراستار: سيد محمد حسيني
نشرستاني: ايران - تهران صندوق پستی ۱۷۷۷۵/۳۳۸